

محمد عارف عرفان  
لندن - 7 مارچ 2010

## پاسخی به یاوه سرائی های سقوط رژیم دموکراتیک در افغانستان



از مدت ها بدینسو تیم جفا کار و قاتلین اصلی شهید داکتر نجیب الله ، امینی های خون آشام ، عمال نقابدار و نفوذی سا زمان جهمی «آی اس آی» پاکستان ، در سا ختار واحد سا ختمان مثلثی گروهک های تشکیلاتی «اینتر نیٹی» ، که ریا کارانه دوکان سوداگری باز نموده ، نقش خرابکارانه و موقف ستون پنجم ار تجاع را در میان نیرو های دموکراتیک ملی احراز نموده سعی می نمایند تا با بذر افشانی تخم کینه و پخش پرازیت های سیاسی و تفاسیر ذهنی گرانه و انتقامجویانه ، در راستای پروژه «آی اس آی» پاکستان ، زمینه احیای مجدد حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اتحاد وحدت و همبستگی نیرو های دموکراتیک ملی را در چنین مراحل حساس تاریخی سلب نما یند. ایشان تغافلگرانه و عمداً بدون کنگاش به عوام مل و فکنتور های تعیین کننده وریشه دار در جهت فرو پاشی رژیم دموکراتیک ، طبق نقشه و لینعمتیان شان، بهترین ، سر سپرده ترین و وطنپرست ترین نیرو ها را به نشانه بستند تا با شد چهره های سیاه دشمنان تاریخی و آشتی نا پذیر مردم افغانستان را برای سقوط نظام دموکراتیک سفید نموده و پاداشی حاصل نمایند. لذا لازم میدانم تا به سلسله نشر»

خروار «های از اسناد، شواهد و مدارک در خصوص فروپاشی رژیم، با ردیگر توجه این آقایان را به عوامل اصلی و تعیین کننده سقوط نظام که عمدتاً در بعد خارجی ریشه های آن نهفته است جلب نمایم:

بعد از زدایش گرد و غبار از سیمای حوادث تاریخی در عرصه جهان و افغانستان، اکنون سر نخ های اصلی سقوط رژیم دموکراتیک در افغانستان بدست آمده و هر انسان آگاه به سهولت درک مینماید که سقوط رژیم دموکراتیک در افغانستان، جز یک پروژه استراتژیک غربی در راس ایالات متحده امریکا برای فروپاشی نظام های سوسیالیستی و دموکراتیک در عرصه جهان بود که برای تحقق آن یک هزینه بزرگ «دو تریلیون دالر» بکار رفته بود. چنانچه بر یژنسکی مشاور امنیت زمان رونالد ریگان در این باب خاطر نشان مینماید: (از هم پاشی نظام اتحاد شوروی، به معنای از هم پاشی نظام سوسیالیسم بین المللی بود و اجرای این دکترین، به قیمت بزرگ به دست آمد). چنین اظهارات به سهولت مبین آنست که این نظام نه تنها از درون بلکه از بیرون نیز متلاشی گردید. که در بعد بیرونی آن سران کشورها چون رونالد ریگان، مارگریت تاچر، هلمت کول و فرانسوا میتران و در بعد داخلی مجری اصلی و شماره یک آن برنده جایزه نوبل و خاین ملی گر باچف بود که نه تنها به ملل جهان بلکه به مردمان و سرزمین خود هم رحم نکرد، مشاورکت فعال داشت. در تداوم کار این پروژه جهانی بر انداز بود که نظام های سیاسی کشور های سوسیالیستی دگرگون گردید:

- از همپاشی نظام سوسیالیسم بین المللی، در سال 1989، آغاز گردید. نخستین کشور، جمهوری سوسیالیستی مجارستان بود که با سوسیالیسم وداع کرد.

- در ماه جون سال 1989، دولت سوسیالیست پولند از هم پاشید و در نتیجه انتخابات، اتحادیه کارگری «همبستگی»، تحت رهبری لیخ والینسه، حاکمیت سیاسی را به دست آورد. شکست شورویها در پولند کمر سوسیالیسم بین المللی را به شکست مواجه می کرد.

- در نوامبر سال 1989 دیوار برلین فرو ریخت و نظام سوسیالیستی به پایان عمر خویش رسید، و آلمان واحد و قدرتمند در همسایگی شوروی احیا گردید.

- در نوامبر سال 1989، رهبر حزب کمونیست بلغاریا استعفا داد و حکومت جدیدی را که وابسته به غرب بود، در نتیجه انتخابات، جانشین حزب کمونیست شد.

- در دسامبر سال 1989، میخائیل چایسکوف، رهبر حزب کمونیست و رییس جمهور رومانیای، همراه با خانمش، تیر باران گردیدند.

اما شور بختانه که مقدمات پروژه فروپاشی در آما یشگاه نظام دموکراتیک برای اولین بار و قبل از همه کشورها در افغانستان در بهار سال 1986 آغاز گردید و سران کرملین در راس گر با چف به منظور هموار سازی جاده استراتژیک در قبال تحقق بر نامه های خونین خویش با کار بست و دامن زدن اختلافات میان رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تغییر نا فرجام رژیم و برکناری رفیق ببرک کارمل و انتخاب شهید داکتر نجیب الله به حیث «سپر بلای» شوروی، تلاش نمود تا بعد کافیه های نظام را متلاشی نماید. تا کنون در جهان، منطقه و افغانستان هیچ کسی قادر نبوده است تا ضرورت تدویر پلینوم هژده را با توجه به تمایل و آماده گی محترم کارمل برای ترک قدرت، در یکی از طوفانی ترین شرایط سیاسی افغانستان تشریح نماید. در غیر آن با توجه به سطح احترام بی پایان که شهید داکتر نجیب الله نسبت به رفیق کارمل داشت و برایش شعر می سرود که:

موی سفیدش را فلکم را یگان نداد این رشته را به نقد جوانی خریده است

بعید بود تا چنان اختلافات عمیق در میان دو برادر از یک خانواده تبارز نموده تا سر نوشت یکی را به تبعید و دیگری را به تجرید بکشاند. همین سر دمدا ران هویت باخته و مسخ شده کرملین بودند که به سلسله اعلان سیاست «پریسترویکا» (بازسازی) و «گلاسنست» (فضای باز فکری)، در اتحاد شوروی و تحمیل سیاست مصالحه ملی در افغانستان، دست به طراحی بر نامه های زد که فاجعه بزرگ را برای خلق های دو کشور و جهان نیان بوجود آورد. درون مایه اهداف مصالحه ملی در افغانستان جز بر گشت مصئون سر بازان شوروی به کشور، سقوط نظام دموکراتیک و احیای نظام عقبگرایی تاریخی چیزی دیگری نبود که چیره شدن نظام مجاهدین و بدرقه رهبران جهادی در ماسکو و سپس ظهور طالبان در کشور که از تولیدات پروژه های مشترک سران کرملین ووا

شنگتن و اسلام آباد بود، مصداق کامل ظهور پروژه طراحی شده سازشکارانه سران کرملین «گر با چف-یلتسن» چیزی دیگری نبود. نظر یکی از شرق شناسان و نویسندگان معروف روسی "سلینکین" در باره مشی مصالحه ملی چنین است "برخلاف شایع نه او (نجیب الله) و نه کس دیگری از رهبران افغان اندیشه مشی آشتی ملی را به میان نکشیدند. سناریوی مصالحه ملی بدستور گردانندگان کرملین در مسکو نوشته شده و جانب افغانی تنها مجری عادی این طرح بود." «1» \*

من کاملاً بیاد دارم یکی از شعارهای مشهور مصالحه ملی را که تحت عنوان: (مصالحه ملی راه نامکشوف و قلعه پر از برف است) تذکار یافته بود و بنظر دشوار است تا یک حزبیکه اصول حیاتش بر اساس جهانبینی علمی و قوانین دیالکتیک استوار باشد با چنین شعاری را بپذیرد و در مسیر نامعین قدم رنجه فرماید. درحالیکه اصول مصالحه یا کامپرومایز به خط زرین علمی و تجارب و اندوخته های عظیم تاریخی بیان شده است. لذا بنظر میرسد که شخص شهید داکتر نجیب الله به حیث قرآنیان این خط انتخاب شده بود. چرا که همین سرمداران کرملین بودند که زینه را در یکی از دشوارترین شرایط سیاسی، نظامی اقتصادی از زیر پای داکتر صاحب نجیب الله شهید بیرون نموده و با قطع کامل کمکها و تحمیل مزاکرات ژنیو و پذیرش شرایط یکجانبه و قطع کمکهای اتحاد شوروی در جنوری سال 1992 و تداوم کمکهای غرب و پاکستان برای باندهای مسلح، شرایط آنها جم دشمن و فریاد ناشی نظام را فراموش نمودند.

چنانچه در این باب و لانتین و ارینیکوف سرپرست گروه اپراتیفی وزارت دفاع شوروی در افغانستان در سالهای 1984-1989، اخیراً چنین خاطر نشان ساخت: «یلتسن گفت صادرات را قطع کنید؛ و نجیب الله به ترک مقام خود مجبور گردید».

همچنان با توجه به مصاحبه ایفگینی ژورنوف با سفیر سابق شوروی «2» که اذعان داشت: (من تصور میکنم که نجیب الله به هر حال بدون وابستگی از حجم و ادامه کمکهای ما در آن وضع محکوم به شکست بود). ، با وضاحت درک میگردد که اسرار شکست نظام در جای دیگری نهفته بود. و با توجه به اظهارات نیکولای کزیروف سابق مشاور وزارت خارجه افغانستان و سکرتر پولیبروی کمونیستی در بخش افغانستان «ما، با دستهای خود قایق افغانستان را در موجها افگندیم.» «3» بطور واضح درک میگردد که گرد باد از کدام سو آغاز یافت.

در اینجا نه تنها قطع کمکهای نظامی، مواد سوخت و مواد غذایی از طرف دوستان دیروز و دشمنان امروز بلکه استقبال گرم رهبران کرملین از سر دسته های «مجاهدین!» «سیگنال قرمز» بود که پایه های رژیم شهید نجیب الله را به لرزه درآورد.

علاوه بر فکتور اصلی خارجی شوروی امریکا، در این میان نقش سران مرجع عرب و نظایمگران پاکستان در جهت تریب، تجهیز و صدور باندهای مسلح خون آشام در داخل افغانستان نهایت تأثیرگذار و تعیین کننده بود. با بازخوانی و بازنگری آثار بیشمار منابع جهانی از جمله انتشارات کتابهای (تلک خرس و خاموشه مجاهد...) نقش جهانی سر ویسهای استخباراتی پاکستان برای در هم شکستن رژیم دموکراتیک در افغانستان تعیین کننده بود. چنانچه ضیا الحق بطور سبکسرانه و بدون نورمهای دیپلوماتیک پیوسته اظهار مینمود که: «ما باید نجیب را از کابل بیرون اندازیم!»

فکتور داخلی سقوط رژیم:

پس از جمع بندی عوامل فکتورهای بین المللی که نقش شماره یک فرسایشی را در فروپاشی نظام دموکراتیک ایفا نمود برخی عوامل داخلی نیز این پروسه را بیش از پیش تسریع بخشید و این جریان بارها بوسیله شاهان عینی مورخین، پژوهشگران و ناظران جریاناتناهنجار سیاسی تذکار یافته است. نمیخواهم تا به تفصیل روی آن بپر دازم صرف بر برخی از این عوامل بطور جسته و گریخته اشاره مینمایم:

- تعمیق بحران سیاسی در ارکان رهبری حزب و کنار رفتن چهره های شاخصی و ستونهای اصلی رهبری کننده حزب.

- وجود بحران وصف آرائی میان بخش رهبری و صفوف (استانهدویر دو مین کنفرانس سراسری حزب در سال 1366) از اثر رویشها و اشتباهات پیهم و کجرویهای بی انتهای سیاست گزینیهای عقب پرده؛

- تضعیف روحیه رزمی حزب در تداوم سیاست سوال بر انگیز و نا روشن مصالحه ملی، چنانچه اینجا نب که زما نیکه در بخش تشکیلات کمیته حزبی شهر کابل کار مینمودم حدود 34 هزار رفیق در ثبت و شمار کمیته حزبی شهر کابل وجود داشت که این رقم متأسفانه در نتیجه سیاست های یکجا نبه مشی مصالحه ملی وزدایش جوهر مبارزات انقلابی و مستولی شدن فضای رعب، وحشت و دلسردی، در میان صفوف حزب، در آستانه سقوط نظام به 14 هزار رفیق کاهش نموده بود.

- تداوم یکجا نبه سیاست مشی مصالحه ملی، عقب نشینی های بی لزوم در برابر دشمنان آشتی نا پذیر مردم افغانستان و تشجیع باند های مسلح خرابکار، و نابود ساختن مورال رزمی قوای مسلح.

- دور ساختن، سبکدوش ساختن و به زندان کشیدن بخشی از رهبران و کادر های جناح پرچم و محبوس ساختن بیش از نصف از رهبران جناح خلق، افسران وطنپرست و جنرالان و طندوست رفقای خلقی؛ و برگشت مجدد امینی های خون آشام در اهرم قدرت سیاسی؛

- تشدید اختلالات و بحران در ارکان نیروهای مسلح و فادار به رژیم بویژه ایجاد انگیزه های تحریک آمیز در میان قوت های شمال بوسیله عمال نفوذی و جمعه اسک و تاج محمد ریس امنیت ولایت بلخ و تشدید آگاهانه این اختلالات بوسیله حلقهات مرموز در هسته رهبری رژیم بویژه نقش دهشت افگنانه چهره مشکوک و تاریخ زده و منفور سلیمان لایق.

- صحبت مشهور داکتر صاحب نجیب الله مدت ها قبل از فر و پاشی نظام، در اجتماع بزرگ افسران قوای مسلح و صدور پیام شکست مبنی بر عدم حضور قوای مسلح حزب و دولت فعلی در ساختار های آینده نظام دولتی در افغانستان؛ که در حقیقت آبی بود که با لای آتش احساسات رزمی و وطنپرستانه افسران انداخته شد و موضوع دفاع از حاکمیت را مورد سوال قرار داد.

- تشدید اوضاع اقتصادی کشور و نا رضایتی روز افزون مردم و بویژه کارمندان و مامورین دولتی از اثر قطع کویون که منجر به شعار روز گردیده بود: ( خالقیار قور گفت - قور بقه یی )

- سرانجام استعفای داکتر صاحب نجیب الله، ورهسپاری وی بسوی میدان هوای و پناهنده گی در دفتر ملل متحد. چنانچه در این باب داکتر شهید می فرماید: « من امروز استعفای خود را از ریاست جمهوری افغانستان و رهبری حزب حاکم، حزب وطن ارائه کردم. اکنون ملل متحد مسئولیت آنرا دارد تا پلانش به پیش رود... ». «4»

در چنین جو خفقان آور، در حالیکه رژیم و هوا داران آن کاملاً در بهت و یاس فرو رفته بودند، سازمان جهانی پاکستان که مدت چهار ده سال در افغانستان در حال صل بر داری پروژه مرگ و خون و آتش سر مایه گذاری نموده بود با چشم دید خدای قدرت کار سازی شده، سازمان یافته و خلاف میل شهید داکتر نجیب الله (داکتر نجیب در دفتر ملل متحد در کابل خطاب بهم میگوید: " من تطبیق پلان را میخواهم. آقای سیوان شاهد است که قبلاً چه گفته ام من گفتم حینیکه انتقال قدرت آغاز شد من استعفی میدهم. اما او (سیوان) گفت نی. من باید قبل بر آن استعفی دهم. من اخطار کردم تا شورای بیطرف جابجا نشود خدای قدرت ایجاد میشود. و اینست که اتفاق افتید. " ) «5» در وجود حزب اسلامی و برخی از سران کلیدی رژیم از جمله جنرال محمد رفیع معاون ریس جمهور، وزیرای قوای مسلح کشور جنرال محمد اسلم و طنجان وزیر دفاع، راز محمد پکتین وزیر داخله، اسد الله پیام و منوکی منگل، برخی قوماندانان قطعات مسلح چون جبار قهرمان و غیره و غیره آماده گی گرفت که شهر کابل را به محاصره کامل در آورد، رژیم را به یغما برد و تمام اعضا و هوا داران حزب دموکراتیک خلق افغانستان « حزب وطن را از دم تیغ کشد و تاریخ خونین «چیلی» را در افغانستان تکرار نماید خود شبختانه که ما بخشی از تاریخ زنده حوادت نا هنجار تاریخی کشور خود، شاهد گویای سقوط حاکمیت و سقوط شهر کابل هستیم، و بطور امانت اکنون برخی از چشم دید های خویش را با تکیه بر شهادت تاریخ تذکر داده درک مینماییم که کیهان اصلی و اولی بغاوت، آشوبگری و عقیم ساختن طرح حکومت عبوری در افغانستان بویژه در کابل بودند؟

نظر گذرا به چگونگی سقوط شهر کابل:

بعد از پناهنده شدن شهید نجیب الله به دفتر ملل متحد، در حالیکه رهبران حزب از جمله لایق سرگرم گفتگو با نماینده گان خاص ملل متحد بود، گلابد الدین حکمتیار خواهان تسلیمی بدون قید و شرط حاکمیت گردید و پیوسته غرا به کنان شهر و مر دمان شهر را مورد تهدید قرار میداد. او به کمک همپیمانان و فادار خویش در درون حاکمیت، بدنه قوت های مسلح کشور و حوزه های یازده گانه

پو لیس تمامی نیرو های خویش را تحت بهانه نیرو های ملیشه جبار قهر مان ، بطور دزدانه جا بجا نموده بود . چنانچه در اوج آرامش ظاهری شهر در حالیکه هنوز زنده گی عادی در کابل در گدش بود نیرو های حزب اسلامی و عمال آی اس آی پاکستان با بهره جوی از فرصت ، تمامی نقاط کلیدی شهر کابل را از جمله گارد ریاست جمهوری ، مقر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، مقر شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان ، مقر وزارت خانه ها ، مراکز استراتژیک شهر از جمله تپه بی بی مهرو ، تپه کلو له پشته ، تپه نادر خان ، قوای چهار و چهار ده زره دار ، قرارگاه فرقه هفت پیاده و غیره و غیره برق آسا توسط حزب اسلامی اشغال گردید ؛ در این مرحله حساس و تاریخی ساز ، در آستانه آغاز جو بیار خون و آتش انتقام چهارده ساله حزب اسلامی و آی اس آی پاکستان ، در لحظاتی که دفاع از ناموس و وطن ، دفاع از جان و مال و شرف شهر کابل و رزمجویان حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، و موضوع بود و نبود جغرافیای افغانستان مطرح شد ، در چنین بحبوحه فقط و فقط دو انتخاب میان بد و بدتر وجود داشت و بس ؛ این انتخاب متنسافانه آنطوریکه برخی بر اساس تحلیل های ذهنی گرانه ضد ملی بیان میدارند نه بر اساس ملی و قومی و ستمی بلکه بر اساس خطوط سیاسی و درجه تند روی و بیبیگانه پرستی از یکسو و تعیین خط اعتدال از سوی دیگر مورد سوال واقع شد که در این جریان بخشی از رفقا و نظما میان وفا دار به مردم و وطن صرف بخاطر نجات رفقا و شهر کابل در برابر اژده های خون آشام پاکستان و حزب گلبالدین بطور عاقلانه در میان بد و بدتر خط اعتدال را برگزیده و با مساعی مشترک نیرو های جنرال صاحب دوستم ، سپاهیان انقلاب و رزمجویان دلیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، و برخی مجاهدین اعتدال پرست ضد پاکستانی ، حوالی ساعات شام همان روز تهاجم ضد حمله را علیه نیرو های گلبالدین و لشکر آی اس آی پاکستان در شهر کابل سازمان بخشیده و بدستان نیرو مند خویش مسیر چرخ تاریخ را دگرگون ساختند . قابل یاد دهنی است که گزینش خط اعتدال در وجود احمد شاه مسعود برای بار اول بوسیله داکتر صاحب نجیب الله و نامزدی وی به حیث وزیر دفاع مدت ها قبل صورت گرفته بود . این نیرو ها توانستند تا در اوج ترس و دلهره گی ، شهر کابل را از لوٹ لشکر پاکستانی پاکسازی نمایند ؛ بگذار نقش ماندگار سپاهیان دلیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان را که به حیث قایق های نجات در یکی از پرخطرترین برهه های تاریخ قد برافراشتند باری دیگر ستایش نموده و از نقش جان نوازانه و فداکارانه رفقای قهرمان چون استر جنرال نبی عظیمی ، دگر جنرال نورا الحق علومی ، دگر جنرال آصف دلاور ، دگر جنرال سید اعظم سید ، دگر جنرال عبدالفتاح ، دگر جنرال محمد افضل لو دین ، شهید برید جنرال عبدالحق علومی ، دگر جنرال رحمت الله روفی ، جنرال محمد عزیز حساس ، شهید برید جنرال عبدالرزاق وده ها رفیق رزم آور شجاع قهرمان و وطن پرست وده ها تن از سر سپرده گان راه حزب شهیدان و قهرمانان را ستایش نموده و بر رزم و پیکار دلاورانه شان در جهت عقیق ساختن پلان های شوم پاکستان این دشمن تاریخی مردم افغانستان سر تعظیم فرود آورده ، افتخار نمایم ؛

پیامدها :

در لحظاتی که ریس جمهور استعفا داده بود و در زیر سایه پناهنده گی ملل متحد بسر میبرد ، در کشور عملا خلای قدرت ایجاد شده بود ، تا بوقت رژیم طی یک پروسه طولانی آماده شده بود . سران پاکستان که میگفت ( افغانستان را آهسته آهسته بسوزانید ) و حال در صدد برپای « حمام خون » بودند البته حمام خون اعضای حزب و روشنفکران کشور ، در چنین جو اختناق انگیز ناموس شهر کابل و حزبی ها ، شرف شان ، زنده گی شان بوسیله همان رفقای نامبرده نجات داده شد . مجموع تلفات حزب در طی دوران انتظار طاقت فرسای 14 ساله حس انتقام جوی و کینه فقط یک رفیق و آن عبارت از رفیق شهید کریم شادان بود . در اینجا لازم میدانم تا یکی از شهکارهای یکی از این رفقای قهرمان را بازگو نمایم و آن عبارت از جسارت و دلیری رفیق شهید جنرال عبدالحق علومی بود . شهنگام زمانیکه برخی از دسته های مجاهدین ، تلاش نمودند تا به منزل قدوس غوربندی همان کسیکه با تمامی نمک حرامی و ناسی علیه بهترین فرزندان حزب کتاب بنوشت ، در مکرویان کهنه هجوم ببرند ، رفیق شهید ما علومی پر افتخار و جاویدان که در گارنیزیون کابل ایفای وظیفه مینمود ، شخصا به نجات وی شتافت و با کار بست حلقه محاصره موفق شد تا قدوس غوربندی را از کام مرگ نجات داده و دین و وطن پرستانه خود را ادا نماید . آنانیکه در عقب سایت های اینترنتی بنام رهبران گرامی « دو کانداری » مینمایند باید بدانند که زنده گی و حیات شان در گرو

همین رزم آوران دلیر نهفته بود. اینها بودند که حتی با قیمت جان خویش چون رفیق عبد الحق علو می از شرف و عزت تان دفاع نمودند و تا اینکه فرصت های مناسبی را جهت پناهجویی در مناطق شمال و خروج مصئون اعضای حزب و مردم فراهم نمودند و رنه امروز اجساد این رهروان حزب در گور های دسته جمعی گلبدالدین در «سپینه شگه» سراغ می گر دید؛ یقینا ما مل دارم که هر گاه مشاورت های تیم نفوذی برای تغییر مسیر حرکت داکتر صاحب نجیب الله، سازگار نمی افتید و داکتر صاحب در مقر اصلی خویش باقی می ماند تا هنوز در قید حیات بسر میبرد؛

اما در آن سوی خط جبهه؛ برخی از اعضای مرتد حزب و سران وزارت های قوای مسلح و برخی از قوماندانان که «نتی وار» در کنار آی اس آی پاکستان و لشکر گلبدین صف بسته بودند چون لشکر «ها جوج و ما جوج» در شهر یو ریش آوردند و تلاش داشتند تا با تصرف کامل شهر و برافرازی درفش پاکستان در شهر کابل، بلاخره نه تنها از خط خونین دیورند عبور نموده بلکه، افغانستان را برای پاکستان قباله نموده و افتخار جاویدانه کسب نمایند که خوشبختانه در میدان نبرد تارومار شدند و اکنون همانها و حواریون مذکورشان هستند که نامیدانه و ما یوسانه هیاهو بر پا نموده و با پخش تصاویر ویدیوی که جز اسناد فداکارانه تاریخی است میخواستند تا بطور ذهنیگرا نه و انتقام جو یانه ذهنیت ها را تخریش نمایند. نقش نیرو های شکست خورده و عمال «آی اس آی» و گلبدین در حمایت لشکر کشی پاکستان بسوی کابل نهایت تعیین کننده بود چنانچه روزی گلبدالدین به پاسخی از قوماندانان خویش گفته بود که: «از برکت این هاست که ما در چهار آسیاب هستیم (منظورش اسلم و طنجار، راز محمد پکتین، منوکی منگل، جنرال طارق، اسدالله پیام... بود) در غیر آن حالا باید در سپینه شگه می بودیم». اینها حقایق تلخ و انکارناپذیر تاریخی کشورمان است و نمیتوان تا آفتاب را به دو انگشت پنهان نموده و دروای ذهنیت های زهر آگین تاریخ آفرید؛ مردم امروز خود بخشی از تاریخ و اقیانوس دردناک کشورمان هستند، و خوشبختانه همه سرگذشت ها را بر سینه دارند؛

مواخذ:

- 1- مقاله ملک ستیز کارمند دیپارتمنت استراتژیک وزارت خارجه - کابل پرس
- 2- مصاحبه ایفگینی ژورنوف با سفیر سابق شوروی
- 3- نوشته نیکلای کزیروف - برگردان عارف جهش، منتشره سایت وزین آریایی
- 4- نوشته فلیپ کاروین کامند عالی رتبه ملل متحد در افغانستان (سر نوشت غم انگیز در افغانستان) ترجمه جنرال حکیم سروری، سابق معاون صدر اعظم در افغانستان.
- 5- همانجا - کتاب سر نوشت غم انگیز در افغانستان.